**جلسه 94**

**دو‌‌شنبه - 28/01/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به فرع دیروز مطلبی باقی مانده عرض کنم.

فرع این بود شخصی نیت اقامه کرده در سفر، نماز ظهر و عصرش را نخوانده، می‌‌بیند چهار رکعت به غروب آفتاب نمانده، ‌نماز عصرش را شروع می‌‌کند، ‌قبل از این‌که وارد رکوع رکعت سوم بشود، ‌عدول می‌‌کند از نیت اقامه.

ما گفتیم نمی‌تواند بگوید من دیگه نماز عصرم چهار رکعتی نیست، پس می‌‌توانم نماز ظهر دو رکعتی و عصر دو رکعتی بخوانم، پس عدول می‌‌کنم از این نماز عصر به نماز ظهر، ‌نماز ظهر دو رکعتی می‌‌خوانم، ‌بعدش هم نماز عصر دو رکعتی، ‌خلافا لصاحب العروة. باید این نماز را قطع کند، اگر سه رکعت به آخر وقت فرصت هست، ‌نماز ظهر را شروع کند و بعد نماز عصر که هر دو شکسته‌اند بخواند.

ولی این مطلب در جایی نمی‌آید که اگر نمازش را بشکند، ‌بیش از دو رکعت به غروب آفتاب وقت ندارد، ‌باید دومرتبه نماز عصر بخواند. برای چی نمازش را بشکند؟ نماز عصر چهار رکعتی می‌‌خواند. موقع تشهد اول نماز در رکعت دوم، عدول کرد از نیت اقامه، شما می‌‌گویید نمی‌تواند عدول کند به نماز ظهر، قبول، ولی ما این‌جور عرض کردیم وفاقا للسید الخوئی و هنوز هم عرض می‌‌کنیم، ‌اما اگر نمازش را قطع کند، باز هم باید نماز عصر بخواند، ‌نماز ظهر وقت ندارد بخواند. پس در این حال ترتیب ساقط است جزما. ترتیب بین ظهر و عصر ساقط است. چون متمکن از رعایت ترتیب نیست. پس همین نماز عصر را که شروع کرده به عنوان چهار رکعتی حالا که عدول کرده از نیت اقامه سر دو رکعت سلام می‌‌دهد. نماز تمام و قصر عنوان قصدی نیست خلافا لما عن السید المیلانی قدس سره. نخیر، نماز تمام و قصر اختلاف‌شان واقعی است نه اختلاف قصدی. شما اگر اشتباه کنید یا نه، اصلا اشتباه هم نکنید، نماز ظهرتان را با نیت اقامه شروع بکنید، ‌چهار رکعت، ‌قبل از این‌که وارد رکوع رکعت سوم بشوید عدول کنید از نیت اقامه وظیفه‌تان این است که همین نمازی را که به عنوان چهار رکعتی شروع کردید سلام بدهید به عنوان قصر قبول می‌‌شود. و یا بر عکس نماز شکسته شروع کردی نیت اقامه نداشتی، ‌قبل از این‌که سلام نماز را بدهی در دو رکعتی تصمیم گرفتی ده روز بمانی اینجا. بلند شو دو رکعت دیگه را بخوان به عنوان نماز چهار رکعتی قبول است. عنوان قصر عنوان قصدی نیست. و لذا همین نماز عصری که شما چهار رکعتی شروع کردی، سر دو رکعت چون عدول کردی از نیت اقامه باید سلام بدهی به عنوان نماز عصر و بعد هم چون ما قائل به وقت مختص عصر نیستیم، می‌‌گوییم دو رکعت وقت است نماز ظهر را بخوان. بله، آن‌هایی که قائل به وقت مختص مطلق هستند، می‌‌گویند وقت نماز ظهر قضاء شده، آن‌ها می‌‌گویند قضاء شده ولی ما که این‌جور نیستیم، ‌صاحب عروه هم این‌جور نبود. خب دو رکعت نماز عصر را که خواندی، صحیح هم خواندی، خدا قبول کند، حالا دو رکعت وقت است، نماز ظهر را بخواند، و لو ترتیب مختل شده عن عذر و هیچ مشکلی نیست.

و لذا اگر قطع کند این نماز عصر را، ‌سه رکعت وقت دارد، باید قطع کند. هم نماز ظهر را استیناف کند هم نماز عصر را. ولی اگر قطع کند، ‌بیش از دو رکعت وقت نیست تا غروب آفتاب حق ندارد این نماز را قطع کند. همین نمازی را که به عنوان عصر شروع کرد، می‌‌خواست عصر چهار رکعتی بخواند، ‌حالا که عدول کرده از نیت اقامه یتمها عصرا، منتها به عنوان نماز قصر. و بعد از این نماز عصر دو رکعت که وقت است، نماز ظهر می‌‌خواند و قضاء هم ندارد.

این تصحیح مطلبی بود که دیروز عرض کردیم.

[سؤال: ... جواب:] اگر سه رکعت وقت دارد نماز عصر را که شروع کرده قطع می‌‌کند، نماز ظهر را از نو می‌‌خواند، بعد هم نماز عصر می‌‌خواند. ... نماز ظهر نخوانده، ‌فرض این است. ... سه رکعت وقت دارد تا غروب آفتاب. ... آخه سه رکعت وقت دارد. ... وقتی عدول کرد از نیت اقامه، ‌شد مسافر، سه رکعت وقت دارد، خب اول باید نماز ظهر بخواند بعد نماز عصر. سه رکعت وقت دارد، ‌دو رکعت نماز ظهر می‌‌خواند یک رکعت هم نماز عصر. ... آخه این‌که قبلا بحث کردیم، همه تسالم بود الا آنی که علامه در مختلف گفت، گفت اگر مثلا در حال حضر پنج رکعت مانده به غروب آفتاب اول ظهر را بخوان بعد عصر را یک رکعتش را در وقت بخوان، اگر در سفری سه رکعت مانده به غروب آفتاب اول ظهر را بخوان بعد یک رکعت از عصر را در وقت. و ما هم پذیرفتیم. تسالم بود بین مشهور. حالا از علامه در مختلف عبارتی پیدا کردیم که گفت که این وقت عصر است، این هم مقصود ایشان چیه، ‌الله اعلم.

بحث واقع می‌‌شود راجع به این مطلب، ‌این مسئله که مشهور همان‌طور که صاحب عروه در مسئله 7 گفته، قائلند که تفریق بین نماز ظهر و عصر مستحب است و همین‌طور بین نماز مغرب و عشاء. جمع بین نماز ظهر و عصر مکروه است، ‌مرجوح است، ‌جمع بین نماز مغرب و عشاء مرجوح است. با هم نخوانید نماز ظهر و عصر را، ‌با هم نخوانید نماز مغرب و عشاء را.

حالا بحث کردند که تفریق بین نماز ظهر و عصر به مقدار اتیان نوافل عصر صدق می‌‌کند؟ همین‌طور تفریق بین نماز مغرب و عشاء به مقدار اتیان به نوافل مغرب صدق می‌‌کند یا نه؟ خیلی‌ها گفتند صدق می‌‌کند و همین مقدار کافی است.

خوب دقت کنید! صاحب عروه هم فتوی به همین می‌‌دهد، می‌‌گوید یستحب التفریق بین الصلاةین المشترکین فی الوقت کالظهرین و العشائین و یکفی مسماه.

این مطلب غیر از بحث رعایت اوقات فضیلت است. رعایت اوقات فضیلت از مسلمات است استحبابش. نماز مغرب باید عند غروب الشمس مستحب است خوانده بشود، نماز عشاء مستحب است عند سقوط الشفق‌، ‌زوال حمره مغربیه خوانده بشود. در این بحثی نیست. مستحب است نماز ظهر را قبل از رسیدن سایه به دو هفتم شاخص بخوانید. این‌ها بحث ندارد. بحث در این است که آیا من که فرض کنید ساعت چهار بعدازظهر ناهارم را خوردم، استراحتم را کردم، حالا تازه یاد خدا افتادم، می‌‌گویم بلند شویم نماز ظهر و عصرمان را بخوانیم. نماز ظهرم را می‌‌خوانم، فرض هم بکنید حالا یا نافله عصر را نمی‌خواهم بخوانم یا اصلا نافله عصر ساقط است از من چون مسافرم یا روز جمعه اصلا بین نماز جمعه و نماز عصر نافله‌ای نیست، بحث نافله را بگذارید کنار، ‌نافله یا نمی‌خواهم بخوانم یا اصلا ساقط است از من. اینجا اثر ظاهر می‌‌شود. ظاهر مشهور این است که می‌‌گویند آقا! یک مقدار صبر کن، نماز ظهر خواندی، ‌یک ده دقیقه‌ای برو یک چایی بخور. چرا؟ چون تفریق بین نماز ظهر و عصر مستحب است. می‌‌گوییم آخه دیگه وقت فضیلت ظهر که گذشت، چه بسا وقت فضیلت عصر هم گذشته است، می‌‌گویند نخیر، کاری به وقت فضیلت این‌ها نداریم، اصلا جمع بین نماز ظهر و عصر، پشت سر هم خواندن نماز ظهر و عصر مرجوح است.

[سؤال: جمع، مکروه است یا تفریق مستحب است؟ جواب] تفریق می‌‌گویند افضل است.

تنها دلیل امر به اتیان فرائض در وقت فضیلت‌شان کافی نیست برای اثبات این فتوی مشهور. باید یک دلیل‌های قوی‌تری پیدا کرد.

استدلال شده برای فتوی مشهور به عده‌ای از روایات. قبل از این‌که این روایات را مطرح کنیم، ‌عرض می‌‌کنم‌، این فتوی مشهور را همه قبول ندارند. برخی از محشین عروه گفتند ثابت نیست استحباب تفریق بعنوانه. مثل مرحوم آقای خوئی. و اشکال کردند در این روایات.

این روایاتی که استدلال به این‌ها شده، ‌یکی روایت شهید است در ذکری. روایت شهید در ذکری این است، می‌‌گوید روی عبدالله بن سنان فی کتابه عن ابی عبدالله علیه السلام: ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان فی السفر یجمع بین المغرب و العشاء و الظهر و العصر انما یفعل ذلک اذا کان مستعجلا و کان علیه السلام و تفریقهما افضل. پیامبر وقتی مستعجل بود، در سفر جمع می‌‌کرد بین ظهر و عصر، و مغرب و عشاء و لکن تفریق افضل است.

انصاف این است که دلالت این روایت تمام است دیگه. تفریقهما افضل.

[سؤال: ... جواب:] و تفریقهما افضل اطلاق دارد. ... و لو پیامبر در سفر نماز ظهرشان را با تاخیر می‌‌انداختند. اذا کان مستعجلا جمع می‌‌کرد بین ظهر و عصر. ... و تفریقهما افضل نه این‌که اتیانهما فی وقت فضیلتهما افضل. خلاف ظاهر است این‌که ما توجیه کنیم تفریق را، ‌عنوان مشیر بگیریم به رعایت وقت فضیلت. و تفریقهما افضل. دلالت این روایت انصافا تمام است. ... کان فی السفر یجمع. ... کی می‌‌گوید؟ در مزدلفه با تاخیر دو ساعته حضرت نماز مغرب و عشاء را می‌‌خواند. از عرفات حرکت می‌‌کرد، دو ساعت طول می‌‌کشید تا بیاید مشعر، بعدش کان یجمع بین المغرب و العشاء فی المزدلفه.

دلالت این روایت تمام است اما سندش: اشکال در سند همان‌طور که آقای خوئی مطرح کردند به این نحو است که می‌‌گویند شهید در ذکری که از کتاب عبدالله بن سنان نقل می‌‌کند سندی ذکر نکرده به کتاب. مجهول است طریق شهید اول به کتاب ابن سنان. شبیه آن اشکالی که در مستطرفات سرائر دارد.

بعد مرحوم آقای خوئی فرمودند اصلا ممکن است ادعا کنیم که اطمینان هست به اشتباه شهید اول. چرا؟ برای این‌که مگر می‌‌شود این کتاب که توسط متقدمین به متاخرین باید برسد، مشتمل بر همچون حدیثی باشد ولی نه کلینی در کافی بیاورد، نه صدوق در کتبش بیاورد، نه شیخ در تهذیب و استبصار بیاورد؟ اطمینان انسان پیدا می‌‌کند که اشتباهی رخ داده.

این اشکال مرحوم آقای خوئی به نظر ناتمام می‌آید:

اما این‌که ایشان فرمود طریق ذکر نکرده شهید به کتاب عبدالله بن سنان، خود ایشان در ابتداء بحث طهارت عمل می‌‌کرد به روایات شهید از کتب اصحاب مثل کتاب عیص بن قاسم ولی بعدا نظرشان برگشت. به نظر ما این اشکال که سند ذکر نشده است توسط شهید به کتاب عبدالله بن سنان، قابل جواب است. چرا؟ برای این‌که حالا اگر شهید اول سند هم ذکر می‌‌کرد، این سند به نسخه کتاب عبدالله بن سنان بود؟ پس ذکر سند و عدم ذکر سند آن چه تاثیری دارد؟ شهید اول همان‌طور که شهید ثانی مطرح فرموده است، برای نوزاد‌های خودش اجازه نقل حدیث می‌‌گرفت و به دیگران اجازه که می‌‌داد یک اجازه عامی می‌‌داد: اجزت له ان یروی مثلا جمیع ما صح لی روایته. اصلا این‌طور نبود که بگویند آقا! این نسخه کتاب عبدالله بن سنان است، ‌من از استادم گرفتم یا بر استادم خواندم، او هم از استادش گرفته یا بر استادش خوانده تا برسد به شیخ طوسی، حالا هم من به شما مثل ابن خازن که شاگرد شهید است، همین نسخه را یا می‌‌خوانم یا می‌دهم این‌جوری نبوده که. عناوین زیادی بوده، اجازه نقل حدیث می‌‌دادند، بعد می‌‌رفتند در بازار نسخه‌هایی را پیدا می‌‌کردند با قرائن مطمئن می‌‌شدند که این نسخه معتبره از کتاب مثلا عبدالله بن سنان است.

می‌گویید آقا! شاید اجتهاد کرده است شهید.

خب اصالة الحس کجا رفته؟

پس عرض ما این است که ذکر سند و عدم ذکر آن تاثیر ندارد. ما احتمال می‌‌دهیم که شهید اول کتاب عبدالله بن سنان ‌که به دستش رسیده قرائن حسیه و قریبه به حس بوده که وثوق پیدا کرده این نسخه، معتبره است. مثل این‌که خطوط علماء به قول صاحب وسائل بر این نسخه بوده. خود صاحب وسائل وقتی در جلد 30 وسائل می‌‌گوید راه‌های اعتماد به کتب را ذکر می‌‌کند، می‌‌گوید راه‌های ما همین است که ببینیم خطوط علماء‌ بر یک نسخه‌ای بوده است و امثال ذلک، خب شاید شهید هم از همین قرائن قریبه به حس وثوق پیدا کرد و لذا این اشکال که سند ذکر نکرده است شهید به کتاب ابن سنان وارد نیست.

و اما این‌که ایشان فرمودند اطمینان داریم که اشتباهی رخ داده است، اگر این حدیث در کتاب ابن سنان بود، کلینی، ‌صدوق، ‌شیخ طوسی این را نقل می‌‌کردند. آقا! شما از کتاب علی بن جعفر که صاحب وسائل نقل می‌‌کند و نه در تهذیب است متن آن حدیث، ‌نه در کافی است، نه در فقیه است، تا آخر عمر شریف‌تان استدلال می‌‌کردید می‌‌گفتید و فی صحیحة‌ علی بن جعفر چون صاحب وسائل گفته رواها علی بن جعفر فی کتابه، منتها آنجا می‌‌گفتید صاحب وسائل سند دارد به این کتب و اتفاقا سندش هم از طریق شهید اول می‌‌گذشت، ‌حالا به خود شهید اول که رسیده می‌‌گویید نه، یا سند ندارد، ‌سند ذکر نکرده است یا اصلا می‌‌گویید ما اطمینان داریم که اشتباه کرده است. خب مگر نمی‌شود کتاب ابن سنان به شهید برسد ولی این متن حدیث در کافی و تهذیب و استبصار نیامده است چون یا از مسلمات می‌‌دانستند یا به هر علتی.

شبیه آنچه که روایات علی بن جعفر را شما اعتماد می‌‌کنید با این‌که در کتب اربعه نیست متن آن. و اتفاقا این فرمایش شما که مدینة العلم صدوق رسیده به این علماء تا زمان شهید اول ولی بعد گمشده، خیلی از احادیث در همین مدینة العلم بوده که کتاب کبیر است و بعد گم شده. کتاب عبدالله بن سنان هم همین است.

و لذا به نظر ما این روایت هم سندش قابل تصحیح است و هم دلالتش همان‌طور که آقای خوئی پذیرفتند از نظر ما پذیرفته شده است.

[سؤال: ... جواب:] احتمال شهرت در این کتاب می‌‌دهیم و این احتمال، موهوم نیست؛ احتمال عقلایی است. تا زمان صاحب وسائل ما کارمان مشکل است. چون صاحب وسائل متاخر بوده، ‌کتب زمان صاحب وسائل الان موجود است. چون خود ایشان کتاب هایش را وقف امام رضا کرده ولی شهید اول فاصله‌اش با زمان ما خیلی زیاد است. حوادثی که بر شیعه بعد از شهید اول تا به امروز پیش آمد، ‌در عراق و ایران، باعث شد خیلی از کتاب‌ها از بین رفت.

و لذا احتمال عقلایی می‌‌دهیم یک سری کتب دست این بزرگان مثل محقق، علامه، ‌شهید اول، آنها بوده و وقتی شهید اول می‌‌گوید که روی عبدالله بن سنان فی کتابه، ‌این رجل متقی و عالم، ‌ما احتمال عقلایی ندهیم که ایشان این کتاب به طرق حسیه به دستش رسیده؟! چه جور احتمال ندهیم؟ مهم این است که احتمال عقلایی حس بدهیم. حالا احتمال عقلایی حس یکی شهرت کتاب است یکی مقدمات قریبه به حس مثل وجود خطوط علماء گذشته بر یک نسخه که موجب وثوق می‌‌شود.

پس این روایت دلالتا و سندا تمام است. و فتوی مشهور را فی حد ذاته ثابت می‌‌کند که تفریق افضل است.

[سؤال: ... جواب:] ما نقل کتاب را می‌‌گوییم؛ استناد به کتاب. اگر صدوق هم بگوید روی عبدالله بن سنان فی کتابه آنجا هم ما نیاز به سند نداریم. ... در مورد نقل حدیث‌های مرسل فرقش با این نقل کتاب چیه، ما قبلا بحث کردیم. راجع به نقل حدیث‌های مرسل: اولا ما علم اجمالی داریم که این بزرگان مثل صدوق همان سندهایی که در جاهای دیگر بود که خیلی هایش هم از نظر ما ضعیف است حذف می‌‌کردند، بعد می‌‌گفتند، ‌قال رسول الله. که اصلا معلوم نیست عنایت هم روی قال باشد، شاید آن رُوی عن رسول الله مد نظرشان بوده. علم اجمالی به این مطلب داریم با تتبعی که در نقل بزرگانی مثل صدوق شده. علاوه بر این‌که در حدیث مرسل ما سیره عقلاییه‌ای اثبات نکردیم که اگر شما بیایید مثلا از شیخ انصاری مطلبی نقل کنید مرسلا، بگویید قال شیخ الانصاری، ما بناء عقلاء را احراز نکردیم که بگویند ان‌شاءالله شما به واسطه ثقه نقل می‌‌کنید، ‌او هم از ثقه نقل کرده است تا شیخ انصاری. می‌‌گویند ایشان‌ که شیخ انصاری را ندیده، پس باید سند داشته باشد، سندش را هم که ذکر نکرده، ما نمی‌دانیم سندش معتبر است یا معتبر نیست. ولی راجع به وصول کتاب به افراد، ‌نه، اینجا بحث ارسال نیست. بحث این است که این کتاب مال ابن سنان است، ‌الان شما می‌‌گویید این کتاب مال شیخ انصاری است، ‌خب قرائن قریبه به حس را می‌‌بینید، حالا یا خط شیخ انصاری را شناسایی می‌‌کنید یا خطوط علماء را بر کتاب ملاحظه می‌‌کنید، خب احراز می‌‌کنید این کتاب شیخ انصاری است و نقل می‌‌کنید. اینجا چرا اخبار شما حجت نباشد به عنوان اخبار ثقه؟

روایت دوم موثقه زراره است. در سند این روایت عبدالله بن یحیی کاهلی است. عبدالله بن یحیی کاهلی قابل توثیق است. هم مروی‌عنه صفوان، ‌بزنطی، ابن ابی عمیر است، ‌هر سه. و شیخ طوسی گفته که انهم عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة. علاوه بر این‌که عبدالله بن یحیی کاهلی را نجاشی می‌‌گوید کان وجها عند ابی‌عبدالله علیه السلام، این‌طور به خاطرم هست که عند ابی‌عبدالله علیه السلام می‌‌گوید، بهرحال کان وجها عند الامام علیه السلام و وصی به علی بن یقطین فقال اضمن لی عبدالله بن یحیی کاهلی و عیاله اضمن لک الجنة. خب وقتی نجاشی می‌‌گوید کان وجها عند الامام علیه السلام، این توثیق نیست؟! کسی وجه باشد نزد امام، قطعا ثقه است.

آقای خوئی استدلال می‌‌کند به این‌که از رجال کامل الزیارات بوده. خب این دیگه مبنایی است که ایشان قبلا داشت که می‌‌گفت ابن قولویه در اول کامل الزیارات گفته که ما در این کتاب فقط از ثقات نقل می‌‌کنیم، بعد هم عدول کرد و حق هم در همین بود که عدول کند، ‌فقط مشایخ بلاوساطه ابن قولویه را صاحب کتاب کامل الزیارات را توثیق می‌‌کرد و کاهلی جزء مشایخ بلاواسطه ابن قولویه نیست.

متن روایت: قلت لابی عبدالله علیه السلام اصوم فلا اقیل، روزه می‌‌گیرم، فلا اقیل حتی تزول الشمس، ‌تا اذان ظهر هم خواب نمی‌روم، فاذا زالت الشمس صلیت نوافلی ثم صلیت الظهر ثم صلیت نوافلی ثم صلیت العصر ثم نمت و ذلک قبل ان یصلی الناس، اذان ظهر که می‌‌شود نافله ظهر را می‌‌خوانم بعد نماز ظهر بعد نافله عصر بعد نماز عصر، می‌‌خواهم بروم بخوابم، ‌هنوز مردم نمازشان را نخواندند. حالا می‌‌شود همان نماز ظهر هم گاهی نمی‌خوانند چون بلوغ سبعی الشاخص قبلا محاسبه می‌‌کردیم نزدیک یک ساعت و اندی بعد از اذان ظهر است، خب این تمام نمازهایش را هم می‌‌خوابد هنوز سبعی الشاخص نشده، فاقل یا زرارة اذا زالت الشمس فقد دخل الوقت و لکنی اکره لک ان تتخذه وقتا دائما، من دوست ندارم تو این را کار دائم خودت قرار بدی.

راجع به این روایت انصافا اشکال دلالی هست. چون آنی که استدلال می‌‌کند می‌‌گوید امام فرمود زراره من دوست ندارم این کار را همیشه انجام بدی که جمع کنی بین نماز ظهر و عصر.

اشکال دلالی این است که شاید حضرت مراعات حال زراره را کرد چون کار، ‌خلاف روش عامه است. زراره شخص معروفی بود، خب اگر کارش این بود که اول اذان ظهر، نافله ظهر می‌‌خواند بعد نماز ظهر می‌‌خواند بعد نافله عصر، خب عامه حساس می‌‌شدند می‌‌گفتند بابا! وقت نماز عصر، ‌عصر است نه الان. زراره هم آدم معروفی بود و لذا امام فرمود انی اکره لک ان تتخذه وقتا دائما. دائما این کار را نکن، ‌حالا گاهی این کار را می‌‌کنی خیلی حساس نمی‌شوند اما بخواهی این کار را بکنی مشار بالبنان می‌‌شوی و خلاصه انگ به تو می‌‌زنند به قول امروزی‌ها. پس دلالت این روایت ناتمام است.

این یک اشکال. اشکال دوم هم به روایت اول هم به روایت اخیر این است که این‌ها مبتلا به معارض هستند. روایاتی داریم می‌‌گوید بعد از نافله ظهر نماز عصر بخوان چون لیس بین الظهر و العصر الا سبحتک، فقط نافله عصر است که فاصله می‌‌اندازد بین ظهر و عصر. خب حالا اگر نافله نخواندی، ‌مثل این‌که در سفر بودی این فاصله هم از بین می‌‌رود. و الا ظاهر برخی از روایات این است که فضیلت عصر بعد از نماز ظهر شروع می‌‌شود. اگر نافله داشت عصر، نافله بخوان، نافله نداشت خود عصر را بخوان.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.